

مدیریت نظامی

شماره ۲۸، زمستان ۱۳۸۶

صص ۱۴۰-۱۰۱

مدیریت استراتژیک در نیروهای مسلح

Dr.Naser Shahlaei

دکتر ناصر شهلائی

چکیده

مدیریت استراتژیک، مدیریتی آینده نگر، بلند مدت، یکپارچه، تحول گرا و بر مبنای شناخت محیط و تغییرات آن است. این مدیریت، پس از طی فرآیند مربوطه، استراتژی خاصی را تدوین می نماید که با اجرا و نظارت بر آن، تحقق رسالت یا انجام مأموریت را به بهترین وجه، مقدور می سازد. در نیروهای مسلح که حفظ امنیت، منافع ملی، تمامیت ارضی و نظام حکومتی را عهده دار هستند می توانند با تدوین استراتژی نظامی مناسب، وصول به این اهداف را ممکن و یا تسهیل نمود.

هدف از نگارش این مقاله، ارائه‌ی معلومات بنیادی و آشنایی با مفاهیم مدیریت استراتژیک و ارائه‌ی مدل مناسب اداره و فرماندهی نیروهای مسلح در محیط در حال تغییر و شناخت نحوه‌ی به کارگیری نقاط قوت و فرصت‌ها و به حداقل رساندن نقاط ضعف و غلبه بر تهدیدات است.

چشم انداز، تحلیل محیط، اهداف، استراتژی، سیاست.

Strategic Management in the Iranian Military Organization

Abstract

Strategic Management (SM) refers to a futuristic, long-term, cohesive, developmental, and environmentally change-oriented management approach. Passing through a respective trend, such a notion of management develops a certain strategy through which and exercising necessary monitoring policy on it materilization of any assigned mission can be feasible in the best possible way. For the Iranian Military forces endowed with the responsibility of providing security, national interests, sovereignty and protecting government system, the achievement of these objectives would be possible or facilitated provided that appropriate military strategies can be developed. It is to this end that the present article attempts to introduce the reader into some fundamental knowledge and concepts on the SM, to suggest a sound management model of administration and command for the Iranian Military in an ever-changing environment, to orient it with the methods of taking the advantages of the strengths and opportunities, to eliminate the weaknesses and to avoid the threats.

Key Words: Prospect, Environment Analysis, Objectives, Strategy, Politic.

مقدمه

با وجود آنکه قریب چهار دهه از ظهور مدیریت استراتژیک می گذرد و بنگاه ها ، شرکت ها ، واحدهای غیرانتفاعی و سازمان های دولتی که آن را به کار گرفته اند ، از نتایج مفید آن بهره مند شده اند؛ اما ، تعریف واحدی از این مدیریت وجود ندارد و صاحب نظران ، با دیدگاه های متفاوت ، به تعریف آن پرداخته اند .

مدیریت استراتژیک ، مدیریتی جامع است که شامل سه مرحله ی تدوین ، اجرا و ارزیابی استراتژی است . در این فرآیند ، با توجه به مأموریت و رسالت سازمان ، مدیران عالی عموماً با کمک کارشناسان ، پس از تحلیل محیط داخلی و خارجی قادر می شوند که نقاط قوت ، نقاط ضعف ، فرصت ها و تهدیدات سازمان را شناسایی نمایند و بر این اساس ، استراتژی مناسب جهت رسیدن به اهداف را تدوین می کنند و با ایجاد ساختار مناسب و تخصیص منابع ، استراتژی را به اجرا می گذارند . در این روند، ارزیابی کلیه ی مراحل ، نقش اساسی در تحقق اهداف خواهد داشت . بنابراین ، مدیریت استراتژیک ، فرآیند تدوین ، اجرا و ارزیابی استراتژی ، با تکیه بر تحلیل محیط، جهت اجرای مأموریت سازمان است . ویژگی های مدیریت استراتژیک عبارت است از:

۱. آینده نگر است.
۲. بلند مدت است.
۳. تحول گرا است.
۴. به یکپارچگی سازمان کمک می کند.
۵. بر مبنای شناخت محیط صورت می گیرد.
۶. مستمر است.

۷. به کار گروهی و آشنایی تصمیم گیران و حمایت مدیران عالی در سلسله مراتب نیاز دارد.

اجرای صحیح مدیریت استراتژیک ، مزایای زیر را در پی خواهد داشت:

۱. شناخت بهتری از سازمان به مدیران ارائه می کند.
۲. از غافلگیری سازمان در مواجهه با مشکلات آتی جلوگیری می نماید .
۳. روحیه ی تحول گرایی را تقویت می کند .
۴. آینده نگری را تقویت می کند .
۵. نوآوری و ابتکار را در سازمان تقویت می کند .
۶. استراتژی بهتری برای سازمان تدوین می کند .
۷. مسیر حرکت آینده ی سازمان را مشخص می نماید .
۸. امکان تحقق اهداف سازمان را افزایش می دهد .
۹. نتایج مهم و بلند مدت به بار می آورد .
۱۰. موجب صرفه جویی می شود .
۱۱. کار گروهی و کارشناسی را تقویت می کند .
۱۲. تعهد کارکنان را نسبت به سازمان افزایش می دهد .
۱۳. تخصیص منابع را هدفمند می سازد .
۱۴. معیارهای مناسبی برای ارزیابی عملکرد ارائه می نماید .

مدیریت استراتژیک ، فرآیندی است که هر گاه با درایت اجرا شود ، سازمان را در دستیابی به اهدافش یاری می دهد و از دیگر مزایای این فرآیند نیز بهره مند خواهد شد . در عین حال مدیریت استراتژیک می تواند دشواری ها و واکنش هایی را به همراه داشته باشد که عدم توجه به آنها ، اثربخشی این فرآیند را کاهش می دهد و یا آن را بی اثر سازد . برخی از این مشکلات عبارتند از :

۱. مدیریت استراتژیک هزینه بر است .
 ۲. مدیریت استراتژیک ، زمان بر است .
 ۳. مشارکت مدیران در فرآیند تدوین استراتژی ، آنان را از مسؤلیت های اجرایی فعلی در سازمان دور می سازد .
 ۴. عدم مشارکت مؤثر و تعهد مدیران کلیدی به مدیریت استراتژیک ، فرآیند را ناموفق خواهد ساخت .
 ۵. القای این تفکر که تغییرات حاصل از مدیریت استراتژیک به منزله ی زیر سؤال بردن تمام فعالیت های گذشته ی سازمان و امکان اختلاف و عدم همسویی با مدیریت فعلی، مانعی برای اعمال تغییرات لازم و موفقیت فرآیند خواهد بود .
 ۶. هرگاه موفقیت های فعلی ، مدیران و کارکنان را طرفدار حفظ وضعیت موجود نماید ، اعمال مدیریت استراتژیک دشوار خواهد شد .
- اما ، با وجود این دشواری ها و واکنش ها ، اعمال صحیح مدیریت استراتژیک ، بر بسیاری از مشکلات غلبه خواهد کرد .

مکاتب مدیریت استراتژیک

میتز برگ^۱ مکاتب مدیریت استراتژیک را به طور کلی به دو دسته تقسیم کرده که دسته اول را مکاتب تجویزی^۲ یا پیش تدبیری و دسته دوم را مکاتب توصیفی^۳ یا تجربی-انطباقی نامیده است . مکتب تجویزی معتقد به طراحی رسمی و پیش بینی تدابیر تحلیلی برای هدف های بلند مدت است^۱ و مکتب توصیفی متکی بر اقدام بموقع و منطبق با شرایط

^۱ Mintzberg

^۲ Prescriptive School/Design School

^۳ Descriptive School

جاری و تقریباً اعمال تدابیر غیررسمی و خلق الساعه است. نمونه ای از تعاریف مدیریت استراتژیک که متأثر از مکاتب تجویزی می باشد، بدین شرح است: مدیریت استراتژیک، عبارت از تحت نظم و قاعده در آوردن، به اجرا درآوردن و ارزیابی کردن کلیه ی اقدامات و عملیاتی است که سازمان را قادر می سازد آینده را دقیق تر و روشن تر ترسیم کرده و اهداف سازمان را تحقق بخشد. نمونه ای از تعاریف مدیریت استراتژیک که متأثر از مکاتب توصیفی است عبارت است از: مدیریت استراتژیک یک اقدام و یا اعمال راه حل اقتضایی و انطباقی کلان است (میرسپاسی، ۱۳۷۶، ص ۱۴).

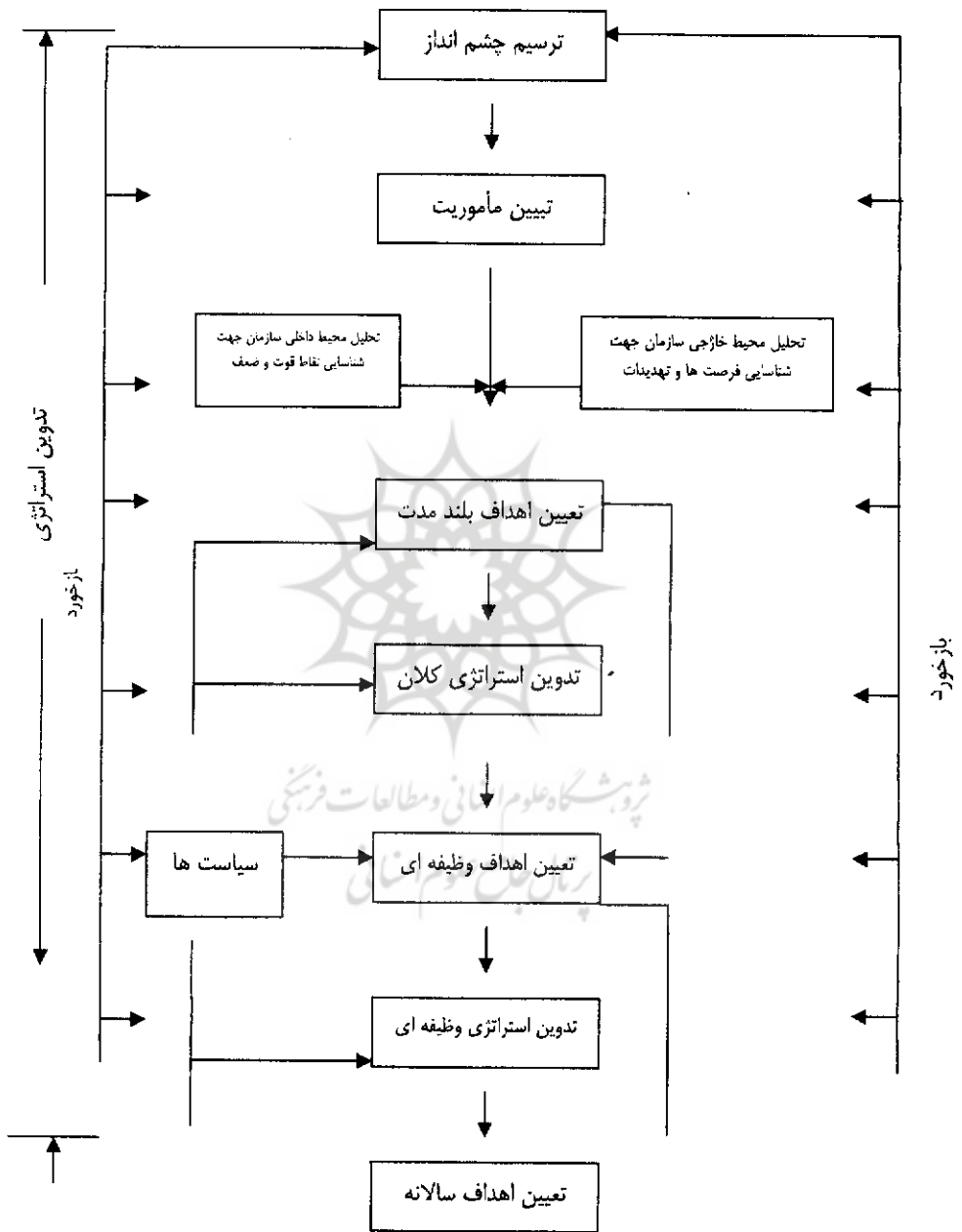
از تفاوت های اساسی این دو مکتب آن است که مکتب پیش تدبیری، تدوین و اجرای استراتژی را از هم جدا می داند، در حالی که مکتب توصیفی، این مراحل را از هم قابل تفکیک نمی داند. البته مکتب توصیفی، تفکیک این مراحل را تنها مناسب سازمان هایی می داند که دارای تکنولوژی ساده و غیرپیچیده و کارهای یکنواخت و ساده هستند. به عقیده ی «میتز برگ»، «این تفکیک فقط در بعضی سازمان های دولتی و عمدتاً در سازمان های نظامی می تواند کاربرد داشته باشد» (همان، ص ۱۹). در مقاله ی حاضر نیز که موضوع آن «مدیریت استراتژیک در نیروهای مسلح است» از مکتب پیش تدبیری (تجویزی) استفاده شده و فرآیند مذکور، الگوی چارچوب مقاله است. در این مقاله نمودار (۱) به عنوان الگوی مناسب مدیریت استراتژیک پیشنهاد می گردد. تعاریف عناصر مذکور در این الگو، بدین شرح است:

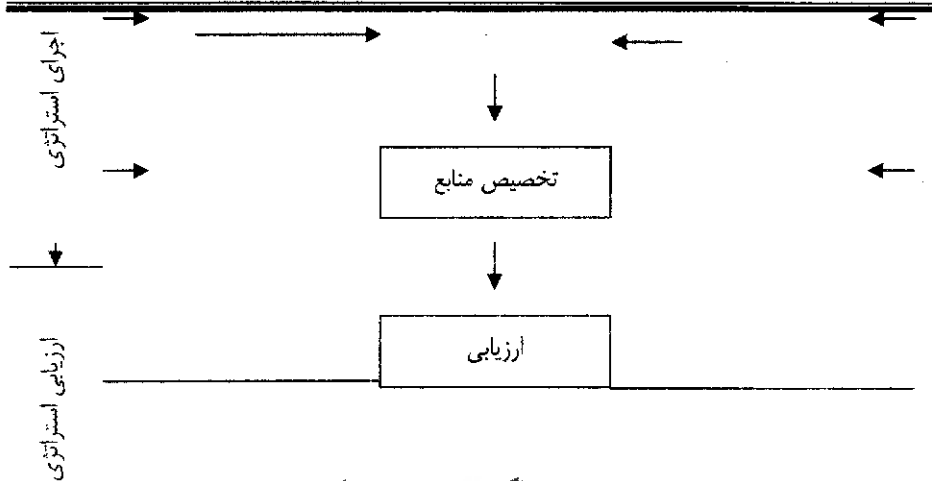
چشم انداز، تصویر آینده ی مطلوب و قابل دستیابی سازمان در یک افق زمانی مشخص بلند مدت است.

مأموریت ، بیان روشن و کوتاهی از فعالیت یکان است که رده ی بالاتر به طور صریح آن را ابلاغ می نماید و یا توسط فرمانده ی یکان استنتاج می شود و عموماً پاسخگوی این پنج سؤال اساسی است : کی ؟ کی (چه وقت) ؟ کجا ؟ چه ؟ و چرا ؟

تحلیل محیط ، فرآیند شناسایی و تجزیه و تحلیل عواملی از داخل و خارج سازمان است که تأثیر عمده ای بر اجرای مأموریت سازمان دارد . نقاط قوت ، عواملی در داخل سازمان هستند که شرایط لازم جهت انجام مأموریت و اجرای وظایف را برای سازمان فراهم می نمایند . نقاط ضعف ، عواملی در داخل سازمان می باشند که مانع انجام مأموریت و اجرای وظایف هستند . مجموعه ای از شرایط و موقعیت های خارج از سازمان که بهره گیری از آنها می تواند در انجام مأموریت و اجرای وظایف سازمان اثرگذار باشد ، فرصت نامند . مجموعه ای از شرایط و موقعیت های خارج از سازمان که مانع انجام مأموریت و اجرای وظایف سازمان می باشند ، تهدید می نامند .

اهداف ، بیانیه ای از نتایج مطلوب سازمان در یک مقطع زمانی مشخص ، جهت اجرای مأموریت سازمان می باشند .





نمودار ۱: انگوی مدیریت استراتژیک

استراتژی، مسیر فعالیت سازمان برای تحقق اهداف سازمان است. سیاست یا خط مشی، قواعد و تصمیماتی است که رهبران و رؤسای سازمان، با تعیین حدود فعالیت ها، مدیران و کارکنان را در تصمیم گیری، اجرای استراتژی و رسیدن به هدف ها یاری می دهند.

تخصیص منابع به معنی مشخص کردن، تأمین و واگذاری منابع لازم جهت اجرای استراتژی و دستیابی به اهداف است.

ارزیابی، فرآیند سنجش، ارزش گذاری و قضاوت درباره عملکرد سازمان است. بازخورد، تدابیر اصلاحی است که از ارزیابی ها به دست می آید و براساس آن، تغییراتی در سازمان اعمال می شود.

تدوین استراتژی را چگونه آغاز کنیم؟ مدیریت استراتژیک فرآیندی است که نیازمند کار گروهی است. در این گروه باید از کارشناسان آشنا و مجرب در زمینه ی تدوین و اجرا و ارزیابی استراتژی بهره گرفت. علاوه بر کارشناسان، حضور مدیران جهت ارائه ی اطلاعات لازم برای تحلیل محیط داخل و خارج سازمان لازم است. مدیران حاضر در گروه

، بایستی با فرآیند این مدیریت آشنا شوند. از آنجا که تصمیمات گروه، تأثیر بسزایی بر سازمان خواهد داشت و وقت و منابع انسانی و مالی فراوانی برای اجرای آنها صرف خواهد شد، باید مدیران عالی در مورد آنها تصمیم‌گیری نمایند. نباید فراموش کرد که مدیریت استراتژیک از مسؤلیت‌های فرمانده، رییس یا مدیر عالی سازمان است و بهتر است که وی یا مدیران عالی به نمایندگی از او، در گروه عضو باشند تا تعهد سازمانی برای اجرای استراتژی‌ها افزایش یابد.

تعداد اعضای این گروه می‌تواند بین ۵ تا ۱۰ نفر باشد، تعداد بیش از ۱۰ نفر باعث اختلال در کار گروه می‌شود. اگر در بعضی مراحل، نیاز به جذب تخصص خاص باشد، می‌توان از چنین افرادی در آن مرحله‌ی خاص استفاده کرد. مدیریت مؤثر زمان، در فرآیند برنامه‌ریزی، نقش بسزایی در دستیابی به نتایج مورد انتظار دارد (بیلو، ۱۳۷۶، ص ۱۵۷).

چگونگی تحلیل محیط

شیوه‌های متفاوت و ساده و پیچیده‌ای برای تحلیل محیط مطرح است ولی به نظر می‌رسد که «استفاده از نظر کارشناسان برای تحلیل موضوعات کلیدی» از مناسب‌ترین روش‌هاست. جهت تدوین استراتژی، سازمان نیازمند تشکیل گروه کارشناسی‌ای است که اعضای آن آشنا و مجرب در تدوین، اجرا و ارزیابی استراتژی باشند. حضور فرماندهان و مدیران سازمان برای ارائه‌ی اطلاعات لازم جهت تحلیل محیط داخلی و خارجی لازم است.

استفاده از نظر این کارشناسان به منظور تعیین موضوعات کلیدی اثرگذار بر مأموریت یکان، شروع تحلیل محیط خواهد بود. موضوعات کلیدی، عوامل، شرایط و روندهایی می‌باشند که بر مأموریت یکان اثر عمده و اساسی دارند؛ از قبیل: تعداد و آماده‌به‌کاری

سلاح و تجهیزات عمده ، استعداد و کیفیت نیروی انسانی، منابع مالی و روند واگذاری اعتبارات در سال های اخیر ، سیستم های پشتیبانی و فرماندهی و کنترل. شناسایی موضوعات کلیدی سبب می شود که از جمع آوری اطلاعات غیر ضروری جلوگیری شود و تمام تلاش گروه بر روی همین موضوعات و تجزیه و تحلیل آنها معطوف گردد .

گام دوم ، ارزیابی وضع موجود ، اعم از عوامل و روندها ، در زمینه های نظامی ، سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی ، اجتماعی ، جغرافیایی و تکنولوژیکی است . این ارزیابی به منظور شناسایی عواملی است که بر موضوعات کلیدی اثرگذار می باشند .

گام سوم ، شناسایی نقاط قوت و ضعف و فرصت ها و تهدیدات است . تحلیل محیط داخلی ، به شناسایی نقاط قوت و ضعف داخل یکان که بر مأموریت یکان اثر مثبت یا منفی دارند ، ختم می شود . تحلیل محیط خارجی به شناسایی فرصت ها و تهدیداتی که در خارج از سازمان هستند و بر اجرای مأموریت یکان اثر مثبت یا منفی دارند ، منجر می گردد .

گام چهارم ، اولویت بندی تهدیدات موجود و وصول به تهدید اصلی است . این تهدید ، اعم از تهدیدات داخلی و خارجی است .

طراحی هدف

هدف ، اعم از کمی و کیفی ، باید ویژگی های زیر را دارا باشد :

۱- صریح و روشن باشد : اهداف باید به گونه ای بیان شوند که روشن و قابل فهم باشند و مخاطبان ، منظور تعیین کنندگان هدف را درک کنند .

۲- زماندار باشد : در بیانیه ی هدف ، باید دوره ی موردنظر برای تحقق آن را بیان کرد .

۳- قابل دستیابی باشد: اهداف بلند مدت، مبتنی بر تحلیل محیط داخلی و خارجی و با شناسایی نقاط قوت و ضعف و فرصت‌ها و تهدیدات تعیین می‌شوند، تا این اهداف قابل دستیابی باشند.

۴- با اهداف ملی و چشم انداز، سازگار باشد: اهداف ملی در بخش‌های مختلف از قبیل: نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، جغرافیایی و تکنولوژیکی باید با هم هماهنگ باشند و مغایرتی با یکدیگر نداشته باشند، تا تحقق هدف یک بخش، مانع تحقق اهداف سایر بخش‌ها نشود.

۵- با ارزش‌ها و سیاست‌ها سازگار باشد: اهداف باید هم با نظام ارزشی جامعه و هم با ارزش‌های سازمانی سازگار باشد. ناسازگاری اهداف با ارزش‌ها، تحقق اهداف را مشکل می‌سازد و مانع مشارکت کارکنان در وصول به اهداف می‌شود. از سوی دیگر، اهداف نه تنها نباید در تعارض با سیاست‌های اعلان شده باشند، بلکه باید سیاست‌ها را تأیید و حمایت نمایند.

۶- برانگیزاننده باشد: اهداف باید به گونه‌ای تعیین شوند که باعث ایجاد تحرک و فعالیت بیشتر کارکنان و سازمان گردد. اهداف نه آنقدر سهل الوصول باشند که تحقق آنها نیاز به فعالیت خاصی نداشته باشد و نه آنقدر دشوار و بیش از حد انتظار باشند که دست نیافتنی گردند و به علت عدم تحقق، موجب ناامیدی شوند.

۷- قابل قبول باشد: اهداف باید مورد قبول سلسله مراتب فرماندهی باشد و فرماندهان عالی رتبه بایستی اهدافی را تعقیب کنند که مورد پذیرش مسئولان نظام باشد.

۸- انعطاف پذیر باشد: در صورتی که تغییرات پیش‌بینی شده یا فوق‌العاده‌ای در پیش‌بینی‌های محیط سازمان رخ دهد، هدف‌ها باید قابل تعدیل باشند. البته، معمولاً افزایش انعطاف‌پذیری، ویژگی‌های اختصاصی را کاهش می‌دهد. به دلیل وجود همین مشکل،

کارکنان ممکن است اعتماد به نفس خود را از دست بدهند. برای ایجاد انعطاف پذیری و در عین حال به حداقل رساندن اثرات منفی ناشی از آن، یک راه حل این است که به جای تغییر ماهیت هدف، در میزان و سطح آن تغییر داده شود (پیرس و رابینسون، ۱۳۸۰، ص ۲۵۷).

۹- شاخص پذیر و قابل کنترل باشد: باید اهداف قابل اندازه گیری باشند. اهداف کمی را با کمیت های مربوط بیان می کنند و اهداف کیفی به گونه ای بیان شوند که قابل تبدیل به شاخص های کمی باشند. "باید از واژگان یا اصطلاحاتی مانند «به حداکثر رساندن»، «به حداقل ممکن رساندن»، «هرچه سریع تر» و «مناسب» پرهیز کرد (دیوید، ۱۳۸۱، ص ۴۳۱)." (

استراتژی

در خصوص ریشه ی واژه ی استراتژی^۱ و معادل فارسی آن، اتفاق نظر وجود ندارد. برخی از ریشه ها و معانی بیان شده بدین شرح می باشند:

ریشه ی «استراتژی»، واژه ی «استراتوگوس» (Strategos) به معنای فرمانده ی لشکری و کشوری است. در زمان جنگ های ایران و روم، کسی که در رأس ده هنگ پیاده نظام قرار می گرفت، «استراتوگوس» نام داشت و از آنجا که این فرماندهان نظامی، گاهی اوقات در امور کشوری هم مسئولیت خاصی داشتند، فرماندهان کشوری نیز محسوب می شدند (عزتی، ۱۳۷۳، ص ۴۳۱).

^۱ Strategy

واژه ی استراتژی که به جای آن در متون فارسی، «سوق الجیشی» و یا «راهبردی» نیز به کار برده اند، در واقع از کلمه ی (Strategia) اخذ شده و می توان آن را به هنر «سرداری» و یا «سپه سالاری» ترجمه نمود (ثقفی عامری، ۱۳۷۳، ص ۲۱۵).

این واژه در ابتدا فقط در زمینه ی امور نظامی به کار برده می شد. جان ام کالینز، معتقد است، از دیدگاه نظامی، استراتژی یک نقشه ی عملیاتی است که برای دستیابی به نتیجه ی مطلوب و نهایی طراحی شده است (کالینز، ۱۳۸۳، ص ۴۵). «لیدل هارت» گفته است، استراتژی، هنر و تخصص کاربرد ابزار نظامی برای تحصیل اهداف سیاسی است (بیلیس، ۱۳۷۳، ص ۳۹).

امروزه، از این واژه در حوزه ی بنگاه ها و شرکت ها نیز استفاده می شود و در دانشکده های بازرگانی، در هنگام بحث از مدیریت شرکت ها و بنگاه ها، «مدیریت استراتژیک» را معادل «سیاست بازرگانی»^۱ قرار می دهند و در این راستا، تعاریف جدیدی از استراتژی مطرح شده است. از جمله: استراتژی، علم و هنر هماهنگ کردن و بهره گیری از کلیه ی منابع در دسترس به منظور نیل به اهداف مطلوب است.^۲

استراتژی، مسیر فعالیت سازمان برای تحقق اهداف سازمان است. بدین معنی که پس از تعیین اهداف، عموماً راه های متفاوتی جهت تحقق آنها متصور است و هریک از این راه ها می تواند استراتژی سازمان باشد، ولی گروه کارشناسی با توجه به نقاط قوت و ضعف محیط داخلی و با لحاظ نمودن فرصت ها و تهدیدات محیط خارجی، بهترین راه را انتخاب می کند و این راه، استراتژی سازمان خواهد بود و فعالیت آتی سازمان و بخش های وظیفه ای بایستی در این راستا باشد.

^۱ Strategic Management

^۲ Business Policy

^۳ Introduction To Strategic Studies Power Potential of Nations, p۳۳

استراتژی ملی^۱

«استراتژی ملی» بخشی از سیاست های کلی کشور، جهت دستیابی به منافع ملی و تحقق آرمان ها است و در این مسیر، از تمام نیروها و کلبه‌ی زمینه‌ها، از قبیل: اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی و تکنولوژیکی استفاده می‌کنند. تدوین استراتژی ملی موجب می‌شود که همه‌ی توان کشور در یک مسیر قرار گرفته و هم جهت شود. تعاریف مختلفی از استراتژی ملی ارائه شده است؛ از جمله: استراتژی بر خلاف بازی های تک نفره، به گونه‌ای نیست که کشورها بتوانند به تنهایی و بدون دخالت دیگران، بازی کنند. کنش‌ها و واکنش‌های دشمن همواره باید مدنظر قرار گیرد و در مقابل آن، عکس العمل مناسب نشان داده شود (کالینز، ۱۳۷۳، ص ۳۱). از این رو، علاوه بر ساختار حکومت داخلی، نظام بین‌المللی نیز در تدوین استراتژی مؤثر است و در هر جنگ و یا در مقابل هر تهدید، برخی عوامل خاص همان جنگ یا تهدید، از قبیل: تسلیحات و هم‌پیمانان، در تبیین استراتژی اثر گذارند که این عوامل، در موقعیت‌های دیگر، متفاوت خواهند بود.

استراتژی نظامی

استراتژی نظامی، تابع استراتژی ملی است. در استراتژی ملی، از تمام مؤلفه‌های قدرت ملی (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی) برای دستیابی به اهداف ملی استفاده می‌شود و هر یک از این مؤلفه‌ها، با توجه به شرایط، می‌توانند به جای یکدیگر قرار بگیرند. این مؤلفه‌ها، ابزاری هستند که رهبران نظام، در مقاطع مختلف، آنها را انتخاب

^۱ National Strategy

می‌کنند و در صورت نیاز، چند مؤلفه را باهم به کار می‌گیرند و یا برخی از آنها را کنار می‌گذارند. استراتژی نظامی، بخشی از استراتژی ملی است که در جهت تحقق اهداف ملی، از نیروهای نظامی استفاده می‌شود. استراتژی نظامی خواه برای بازدارندگی و خواه برای اقدام، هم در زمان جنگ و هم در زمان صلح، کاربرد دارد. ناپلئون، استراتژی نظامی را «هنر جنگ» می‌دانست.

در تدوین و اجرای استراتژی نظامی، باید مقدمات، توانمندی‌ها و سیاست‌های دفاعی-امنیتی کشور را لحاظ نمود. در این سطح است که زمامداران و مسئولان عالی رتبه ی مملکت، تصمیم می‌گیرند که نیروهای مسلح کشور در چه شرایطی به دفاع بپردازند و در صورت بروز چه وضعیت یا وضعیتی هابی به تهاجم متوسل گردند و تحصیل یا به خطر افتادن چه منافعی در خارج از مرزهای کشور، نیازمند تهاجم نیروهای نظامی است.

استراتژی کامل

فلسفه ی وجود نیروهای مسلح، صرفاً جنگ یا درگیری نیست. بسیاری از کشورهایی که سال‌های سال را بدون هرگونه جنگ و درگیری سپری کرده‌اند، نیروهای نظامی خود را مهیا و آماده نگه می‌دارند. این آمادگی، موجب می‌شود که دشمنان آشکار و پنهان آنها، در محاسبات خود، دریابند که اشغال یا برخورد نظامی با چنین کشوری، برای آنها، آسان و ارزان نخواهد بود و در نتیجه، از ایجاد تنش‌های نظامی با این کشورها، پرهیزند. در این صورت است که گفته می‌شود، آمادگی رزمی این نیروهای مسلح، موجب بازدارندگی شده است.

با توجه به مطالب فوق می توان گفت که نیروهای مسلح ، دو وظیفه ی اصلی بر عهده دارند : بازدارندگی و اقدام . هر چند که بازدارندگی عنصر اساسی در امنیت ملی و بین المللی کشور است ، اما بدون توان اقدام ، این امنیت میسر نخواهد شد .

منظور از اقدام ، به کارگیری نیروهای نظامی در تعقیب اهداف سیاسی کشور است . اگر کشوری مورد تجاوز دشمن قرار گیرد ، اقدام نیروهای مسلح ، دفاع و ایستادگی و دفع تجاوز خواهد بود و اگر حفظ منافع کشور اقتضا نماید که با سایر کشورها درگیر شود و به آنها حمله نماید ، اقدام نیروهای مسلح ، تهاجم و نابود کردن دشمن و امکانات آنان خواهد بود . به عبارت دیگر ، اقدام نظامی ، شامل کلیه ی فعالیت هایی است که نیروهای درگیر ، در مقابل هم انجام می دهند .

نیروهای مسلح ، هم برای بازدارندگی و هم برای اقدام ، نیاز به استراتژی دارند . استراتژی کامل ، دو استراتژی مجزا و یا ترکیبی از دو استراتژی بازدارندگی و اقدام است .

بازدارندگی^۱

تعاریف مختلفی از «بازدارندگی» ارائه شده است . از جمله : بازدارندگی ، عبارت است از تدابیری که با استفاده از وسایل روانی ، به جای ابزار فیزیکی ، از بروز جنگ ممانعت می کند (کالینز ، ۱۳۸۳ ، ص ۴۷۶) . بازدارندگی ، در ساده ترین شکل آن ، عبارت است از نوع ویژه ای از روابط اجتماعی یا سیاسی که در آن ، یک طرف سعی در نفوذ بر رفتار طرف دیگر در جهت مطلوب خود دارد . البته ، نفوذ می تواند از طرق مختلف و به منظور تحصیل اهداف گوناگون اعمال شود . با این حال ، بازدارندگی نوع مشخصی از اعمال نفوذ

^۱Deterrence

است که مستقیماً و آشکارا بر مبنای تهدید به مجازات و یا محروم کردن طرف مقابل از منابع خود قرار دارد (بیلیس، ۱۳۷۳، ص ۹۰).

در مجموع می توان گفت: بازدارندگی، مجموعه ی اقداماتی است که یک دولت یا گروهی از دولت ها انجام می دهند تا تهدید بالقوه یا بالفعل آنها، از انجام عملیات خصمانه بر علیه منافع ملی آنان یا متحدانشان و یا تشدید جنگ، خودداری نماید.

مهمترین استراتژی بازدارندگی که در میان کشورها مرسوم است، عبارتند از:

۱- بازدارندگی هسته ای:

تاریخچه ی استفاده از سلاح های هسته ای، به سال ۱۹۴۵ باز می گردد؛ زمانی که آمریکا با دو بمب، شهرهای هیروشیما و ناگازاکی را نابود کرد و جنگ جهانی دوم به پایان رسید. پس از آن، در سال ۱۹۴۹، با دستیابی اتحاد جماهیر شوروی (سابق) به این نوع سلاح، دوران جنگ سرد آغاز شد و به علت ساخت انواع مختلف جنگ افزارهای هسته ای توسط دو ابرقدرت، عملاً هیچیک از آنها نمی توانست با اقدامات دفاعی، از اصابت همه ی حملات هسته ای طرف دیگر به کشورش جلوگیری کند. این وضعیت موجب برقراری بازدارندگی و «موازنه ی قدرت» میان آنها شد.

چرا سلاح های هسته ای اهمیت دارند؟ سه ویژگی اساسی سبب شده است که جنگ افزارهای هسته ای از سایر سلاح ها متمایز گردند: اول، قدرت تخریب. دوم، برد سلاح های هسته ای. سوم، کم بودن تعداد نیروهای موردنیاز.

۲- امنیت دسته جمعی^۱:

فرهنگ وبستر، امنیت دسته جمعی را چنین تعریف کرده است: حفظ امنیت کلیه ی ملل عضو یکا پیمان از طریق اقدام مشترک آنها (کالینز، ۱۳۸۳، ص ۲۲۶). امنیت دسته جمعی برای کشورهای است که نمی توانند و یا نمی خواهند به تنهایی از منافع و علایق خود دفاع کنند. کشورها با تشکیل اتحادها و پیمان های نظامی و یا عضو شدن در آنها، قدرت بازدارندگی و اقدام خود را افزایش می دهند و به موجب این قرار دادها متعهد می شوند که امنیت همه ی کشورهای عضو را امنیت خود بدانند و حمله به یکی از آنها، حمله به تمام اعضا محسوب شود. عضویت در پیمان های نظامی، به افزایش قدرت ملی منجر می شود و عموماً آثار زیر را به دنبال دارد:

- بهره گیری از پشتیبانی اطلاعاتی سایر اعضا.
- طرح های عملیاتی مشترک و هماهنگ علیه دشمن مشترک.
- دسترسی به زمین و فضای سایر اعضا جهت اجرای عملیات.
- احساس امنیت از تعرض سایر اعضا.
- دسترسی اعضای ضعیف تر به تسلیحات و فناوری های پیشرفته ی نظامی اعضای قوی تر.
- در اختیار گرفتن پایگاه نظامی توسط کشورهای قوی تر در سایر کشورها.

البته، در مقابل فواید فوق، اتحادهای نظامی ممکن است ضررهایی را به اعضای ضعیف این پیمان تحمیل نماید. از جمله: خرید تسلیحات از اعضای قویتر در حالی که این هزینه ها در اولویت های آن کشور نیست؛ حضور نیروهای نظامی کشورهای قویتر در پایگاه هایی که در کشورهای ضعیف تر دارند که می تواند دولت های مذکور را با چالش

^۱ Collective Security

هایی در امنیت داخلی خود مواجه کند و در نهایت ، متحدان ضعیف ممکن است وجه المصلحه ی قدرت های بزرگ قرار گیرند .

امنیت دسته جمعی حاصل از پیمان های نظامی موجب شده است که در دو قرن اخیر ، انعقاد این قراردادها ، مورد توجه بسیاری از کشورها قرار گیرد . به گونه ای که «در فاصله ی سال های ۱۸۱۵ تا ۱۹۳۹ ، ۱۱۲ قرارداد اتحاد منعقد شد (بیلیس ، ۱۳۷۳ ، ص ۲۲۷)» . پس از جنگ جهانی دوم نیز پیمان های نظامی دو یا چند جانبه ی متعددی امضا شده است که از جمله ی مهمترین آنها ، می توان از پیمان های ناتو و ورشو نام برد . یکی از اهداف اتحادیه ی اروپا نیز ایجاد امنیت دسته جمعی در اروپاست و تشکیل ارتش اروپایی به منظور ایجاد قدرت نظامی مشترک برای کشورهای عضو این اتحادیه است .

۳- تکیه بر «سلاح های متعارف»^۱ :

در حالی که تعدادی از کشورهای قدرتمند و یا حتی کشورهای نه چندان قوی ، به سلاح هسته ای مجهز شده اند ، آیا ایجاد بازدارندگی با تکیه بر سلاح های متعارف، امکان پذیر است ؟ برای پاسخ به این سؤال باید در نظر داشت که هنوز سلاح های هسته ای فراگیر نشده و بیشتر کشورها فاقد این جنگ افزار هستند و بهتر است کشورهایی را که می خواهیم در برابر آنها بازدارندگی ایجاد کنیم ، به دو دسته تقسیم نماییم : کشورهای دارای جنگ افزار هسته ای و کشورهای فاقد این سلاح .

در مقابل کشورهای فاقد سلاح هسته ای و در درگیری های عموماً منطقه ای ، قطعاً سلاح های متعارف نقش تعیین کننده در ارزیابی قدرت کشورها دارد و طرفین ، در محاسبه ی توان نظامی خود و کشور هدف ، به این نوع سلاح توجه می نمایند .

^۱ Conventional Weapons

در برابر کشورهای دارنده ی سلاح هسته ای ، چند نکته را باید در نظر داشته باشیم:

اول ، کشور فاقد سلاح هسته ای ، اگر به اندازه ی نیازش ، از سلاح متعارف نیز بهره مند نباشد ، به گونه ای که دشمنان احساس کنند که به آسانی می توانند به آن آسیب وارد کرده یا اشغال نمایند ، در برقراری امنیت خود با مشکل مواجه خواهد بود و هر زمان امکان حمله ی نظامی به چنین کشوری ، متصور است . دوم ، کشوری که بتواند حتی با تکیه بر سلاح متعارف ، در برابر ضربه ی اول هسته ای دشمن خود ، ضربه ی متقابل وارد کند و منافع حیاتی آن را به مخاطره اندازد، قطعاً از نوعی از بازدارندگی برخوردار است . سوم ، سلاح های متعارف هنوز هم مورد توجه دارندگان جنگ افزار هسته ای است . کشور آمریکا که بیشترین سلاح هسته ای را در اختیار دارد ، به دنبال ساخت سلاح متعارف قوی تر و مؤثرتری مانند موشک های کروز است . چهارم ، هر چند که دارندگان سلاح هسته ای ، به بمب های هسته ای کوچک نیز دست یافته اند ، ولی تخریب بمب های بزرگ ، که مظهر قدرت این نوع جنگ افزار است ، به گونه ای است که بیشتر تلفات این گونه انفجار را غیر نظامیان تشکیل خواهد داد و امروزه افکار عمومی جهانی ، به کارگیری این نوع سلاح را محکوم می نمایند.

تاریخ جنگ های چند دهه ی اخیر نیز نشان می دهد که در دوران جنگ سرد ، که جنگ های متعدد منطقه ای و دخالت های فراوان نظامی رخ داد و در جنگ های پس از این دوران ، مانند جنگ علیه یوگسلاوی ، افغانستان و عراق ، کشورهای دارنده ی سلاح هسته ای به خود اجازه نمی دهند که در ابتدا ، به این سلاح متوسل شوند ؛ هر چند که هرگاه منافع حیاتی این کشورها به خطر افتد ، هر نوع اقدامی از سوی آنها متصور است . بنابراین ، در مجموع می توان گفت که تکیه بر سلاح های متعارف ، هنوز هم می تواند درجه ای از بازدارندگی را ایجاد نماید .

۴- بسیج ملی و اتکا به نیروهای مردمی :

«توده ی مردم» محکم ترین دیوار دفاعی کشور در مقابل هر نوع تهدید ، از جمله تهدید نظامی است . «روحیه ی ملی» و «قدرت رهبری» از عوامل اثرگذار و تعیین کننده ی توان رزم هر کشور است . حتی دولت های قدرتمند و مجهز به تسلیحات پیشرفته ، اگر فاقد پایگاه مردمی باشند و افکار عمومی مردم کشورشان مخالف فعالیت های سیاسی دولتمردان باشد ، قادر به پیاده کردن سیاست های موردنظر نخواهند بود . از مزایای این استراتژی ، کم بودن هزینه ی این استراتژی نسبت به سایر راهبردهاست .

هرچند که پایگاه مردمی و توان بسیج ملی ، در ایجاد بازدارندگی اثر به سزایی دارد ولی زمانی کارایی آن کامل می شود که نیروهای مردمی ، در کنار نیروهای مسلح توانمند قرار گیرند و با آموزش های عمومی ، شرکت در رزمایش های ملی و منطقه ای و دستیابی به تسلیحات ممکن ، این توان ، منسجم گردد .

اقدام

هیچ گاه نمی توان مطمئن بود که بازدارندگی ، به طور کامل مؤثر واقع شود . از این رو ، نیروهای مسلح باید آمادگی برخورد نظامی یا «جنگ» را داشته باشند . برخلاف بازدارندگی که درصدد بازداشتن دشمن از فعالیت نظامی است ، در اقدام ، نیروهای مسلح ، با اعمال قدرت و بهره گیری از برخوردهای فیزیکی و غیرفیزیکی ، دشمن را به آنچه که می خواهند ، وادار می سازند . در این راستا ، استراتژی های اقدام ، نحوه ی شروع ، اجرا و پایان جنگ را طراحی می کنند .

در یک تقسیم بندی کلی ، اقدام به دو شکل متصور است : تهاجم و دفاع . در استراتژی های تهاجمی یا آفندی ، کشور مهاجم مصمم است که برای دستیابی به اهدافش ، ابتکار عمل داشته باشد و حداقل این ابتکار عمل آن است که شیوه ی شروع جنگ را تعیین خواهد کرد . اما ، در استراتژی های دفاعی ، کشور مدافع ، در آغاز عملیات، منفعل است و در صورتی که دشمن ، جنگ را شروع نکند ، مدافع ، اقدام فیزیکی انجام نخواهد داد .

با توجه به مشترک بودن برخی استراتژی ها در تهاجم و دفاع ، استراتژی های اقدام را در سه بخش مورد بررسی قرار می دهیم : استراتژی های تهاجمی ، استراتژی های دفاعی و استراتژی های مشترک .

استراتژی های تهاجمی

مهمترین استراتژی های تهاجمی که در میان کشورها مرسوم است ، عبارتند از:

۱- جنگ تمام عیار^۱ :

«جنگ تمام عیار» یا «جنگ کلی» ، عبارت است از مخاصمه ای که طی آن منابع سیاسی ، نظامی ، اقتصادی و روانی حداقل یکی از طرفین جنگ به طور کامل به کار گرفته شود و بقای یک یا تعداد بیشتری از طرفین مخاصمه را به خطر اندازد (کالینز ، ۱۳۸۳ ، ص ۴۷) .
حمله ی آلمان به اتریش و انگلستان در جنگ جهانی دوم ، حمله ی شوروی به افغانستان ، حمله ی عراق به کویت ، حمله ی آمریکا به افغانستان و عراق نمونه هایی از جنگ تمام عیار هستند . در این جنگ ها ، کشور مهاجم تمام مساعی خود را برای از بین بردن بقای کشور هدف ، به کار می برد .

^۱ Total War

۲- جنگ محدود^۱:

امروزه نظام های سیاسی از ورود در جنگ های تمام عیار خودداری می کنند و می کوشند با جنگ های محدود، به اهداف خود دست یابند. از جنگ محدود، تعاریف متفاوتی ارائه شده است. برخی از این تعاریف ها بدین شرح است:

ی- جنگ محدود، عموماً جنگی است که برای تحقق اهدافی صورت گیرد که فاصله ی زیادی با تبعیت کامل اراده ی یک دولت از دولت دیگر دارد و در آن از وسایلی بسیار کمتر از کل منابع نظامی طرفین استفاده شود و قسمت اعظم جمعیت غیر نظامی و نیروهای نظامی آنها را دست نخورده باقی گذارد و به سرانجامی مورد توافق آنها ختم شود (بیلیس، ۱۳۷۳، ص ۱۶۸).

جنگ محدود به معنی تلاش محدود در جنگ نیست و این محدودیت ها از طریق انعقاد قراردادهای رسمی اعمال نمی شود، بلکه عموماً نتیجه ی تفاهم میان طرفین جنگ است. محدودیت های جنگ از این قرارند:

الف- محدودیت در به کارگیری سلاح های غیرمعارف: به طور مثال، در مناقشات مرزی میان هندوستان و پاکستان هر چند که دو طرف دارای سلاح هسته ای هستند، ولی از این جنگ افزار استفاده نکرده اند.

ب- محدودیت در مناطق جغرافیایی: به طور مثال، بحران موشکی کوبا تنها در دریای کارائیب متمرکز بود و آمریکا و شوروی، جنگ را تنها به همین منطقه ی جغرافیایی محدود کردند.

^۱ Limited War

ج- محدودیت در تعداد نیروهای شرکت کننده : در دوران جنگ سرد ، دو ابرقدرت آمریکا و شوروی ، از وقوع جنگ تمام عیار با یکدیگر خودداری می کردند . در سال ۱۹۵۰ نیروهای کره شمالی از خط ۳۸ درجه ی عرض جغرافیایی که سرحد کره ی شمالی و جنوبی بود ، گذشتند و به کره ی جنوبی حمله کردند . اما ، آمریکا و شوروی از دخالت دادن اقمار خود در این درگیری خودداری کردند .

د- محدودیت در اهداف داخل خاک دشمن : مانند عملیات ناموفق آمریکا در سال ۱۳۵۹ که قصد داشت به منظور آزادسازی گروگان های آمریکایی ، از راه طیس ، به سفارتخانه ی سابق آمریکا در تهران حمله کند.

۳- جنگ برق آسا :

اصولاً کشوری که با مشکلات و محدودیت های اقتصادی و انسانی مواجه است ، قادر نیست نیروهای خود را برای مدتی طولانی در مرزها نگه دارد ؛ کشوری که از وسعت و جمعیت کم برخوردار است و مرزهای مطمئنی ندارد ، نباید هرگز خود را درگیر یک جنگ طولانی نماید . تهاجم رژیم اشغالگر قدس در سال ۱۹۶۷ م. به کشورهای مصر ، اردن و سوریه ، که به جنگ ۶ روزه معروف است ، نمونه ای از جنگ برق آسا است .

از شرایط نیل به فرجام سریع در عملیات : آمادگی کافی ، از دست ندادن فرصت مناسب ، کوبیدن دشمن هنگامی که در حال حرکت و جابه جایی است و یا زمانی که به توقف رسیده ولی هنوز مواضع خود را مستحکم نکرده ، تمرکز قوای برتر ، تاکتیک محاصره و دور زدن ، زمین مناسب ، رعایت پیشدستی و زدن ضربه ی اول را می توان نام برد . جنگ برق آسا نتیجه ی عملکرد متقابل اصول سه گانه ی تهاجم ، غافلگیری و تحرک سریع است (ملک زاده کاشانی ، ۱۳۷۶ ، ص ۱-۲۹۰) .

۴- جنگ پیشگیرانه^۱:

جنگ پیشگیرانه یا ممانعتی، جنگی است به منظور پیشگیری از شروع جنگ توسط دشمنی که قصد تهاجم دارد ولی هنوز تهاجم خود را شروع نکرده است. به عبارت دیگر، کشور هدف، تهدیدی بالقوه است ولی تهدید بالفعل ناست. جنگ پیشگیرانه، تهاجم به دشمنی است که آماده ی حمله است. این تهاجم سبب به دست گرفتن ابتکار عمل می شود. در تعریف این جنگ گفته شده است: جنگ ممانعتی (یا پیشگیرانه) جنگی است که با این اعتقاد آغاز می شود که گر چه مخاصمه ی مسلحانه قریب الوقوع نیست، اما اجتناب ناپذیر است و تأخیر بیشتر، خطر بیشتری را به دنبال دارد (کالینز، ۱۳۸۳، ص ۴۴۸).

براساس دکترین دفاع پیشگیرانه، کشوری که احساس نماید در آینده مورد تهاجم یک کشور متخاصم قرار خواهد گرفت، قبل از انجام هرگونه اقدامی از طرف مقابل، به کشور دشمن حمله می نماید و آن کشور را از نظر تهدید نظامی خنثی می کند (دانش آشتیانی، ۱۳۸۳، ص ۴۵).

استراتژی های دفاعی

دفاع یا پدافند، مجموعه ی اقداماتی است که در برابر تهاجم دشمن انجام می شود تا از نفوذ دشمن جلوگیری کند، نیروی دشمن را منهدم نماید، خسارت و تلفات را به حداقل برساند، در قوای یک منطقه صرفه جویی کند و شرایط لازم جهت تهاجم را فراهم نماید. در تقسیم بندی اولیه، دفاع را به دویخش دسته بندی می کنند: دفاع عامل و غیرعامل.

^۱ Preventive War

منظور از دفاع عامل، بهره‌گیری از نیروهای مسلح برای مقابله با دشمن است و استراتژی‌های دفاعی، در راستای این نوع دفاع تدوین می‌گردند. پدافند غیرعامل^۱، عبارت است از «حفاظت در برابر تهاجم، بدون استفاده از سلاح و درگیر شدن مستقیم»^۲ نشریه پدافند غیر عامل، ۱۳۸۳، ص ۲) و به بیانی دیگر «به غیر از استفاده از نیروهای مسلح، تمام تدابیر دیگری که برای به حداقل رساندن تأثیر عملیات خصمانه ی دشمن اتخاذ می‌شود، دفاع غیرعامل است» (کالینز، ۱۳۸۳، ص ۴۹۳). در پدافند غیرعامل، با صرف هزینه‌های اندک، جان مردم نظامی و غیرنظامی حفظ می‌شود و تأسیسات و اماکن، خسارت کمتری را متحمل می‌گردند.

لازم است نظامیان در منطقه ی نبرد، قواعد پدافند غیرعامل را برای خود و اماکن و تأسیسات موجود در منطقه، رعایت نمایند. اقدامات پدافند غیرعامل، شامل موارد زیر است: استتار، اختفا، پوشش، فریب، تفرقه و پراکندگی، ایجاد سازه‌های امن و مقاوم سازی اماکن و تأسیسات برقراری سیستم اعلام خطر.

دفاع عامل^۲، عبارت است از استفاده از نیروهای مسلح برای جلوگیری از نفوذ دشمن، حفاظت از جان مردم کشور و دفع اقداماتی که با هدف تخریب تجهیزات، اماکن و تأسیسات ملی انجام می‌شود. مهمترین استراتژی‌های دفاع عامل عبارتند از:

۱- دفاع مرزی^۳:

دفاع در مرز یا در خط مقدم، کاملترین نوع دفاع است. در این دفاع، مدافع قصد دارد با اتخاذ تدابیری، از ورود نیروهای مهاجم به داخل خاک کشور جلوگیری کند و تجاوز

^۱ Passive Defense

^۲ Active Defense

^۳ Forward Defense

نظامی دشمن را در نزدیکترین فاصله ی ممکن ، در خط مقدم مواضع نیروهای خودی (خط اصلی تماس)^۱ دفع کند .

به منظور مقابله با رخنه ی احتمالی دشمن به داخل مواضع پدافندی ، لازم است نیروها ، از عمق دفاعی لازم برخوردار باشند و این عمق ، با استقرار نیروهای احتیاط و به کارگیری نیروهای ذخیره ، قابل دستیابی خواهد بود . نیروی هوایی قدرتمند برای شکست دادن حملات هوایی دشمن ، اهمیت بسزایی دارد . دفاع رزمندگان کشور ما در دوران هشت ساله دفاع مقدس در مقابل نیروهای مهاجم عراقی، دفاع در مرز بود .

دفاع مرزی ، نوعی «دفاع منطقه ای»^۲ است . در این دفاع روی آتش ها و نیروهای به کار رفته در مواضع پدافندی جلو تأکید می شود و حداکثر توان رزم به یگان های در خط اختصاص داده خواهد شد . در این دفاع ، پاتک ، در درجه ی یکم برای بیرون راندن و یا از بین بردن نیروهای دشمن در داخل رخنه ی ایجاد شده و مخصوصاً برای ترمیم لبه ی جلوی منطقه ی نبرد انجام می شود. (معین وزیری، ۱۳۸۲، ص ۱۱۷)

۲-دفاع نقطه ای^۳:

در این نوع دفاع ، تدابیر برای حفاظت از یک نقطه ی جغرافیایی خاص اتخاذ می شود و این نوع دفاع می تواند با دفاع منطقه ای ترکیب شود . در پدافند نقطه ای ، بر تأمین دوردور تأکید می گردد . در این دفاع ، نقاط مورد نظر عموماً شهرها و تأسیسات نظامی یا حساس می باشند . در مناطق کوهستانی برای حفاظت از جاده ها ، معابر ، روستاها و شهرها می توان از پدافند نقطه ای بهره گرفت و دفاع شهری نمونه ی بارز این نوع دفاع است . اولین شکست مهم ارتش آلمان در جنگ جهانی دوم ، درجنگ شهری در نبرد

^۱ Line of Contact

^۲ Area Defense

^۳ Point Defense

«استالین گراد» بود. در ادامه ی پیشروی ارتش آلمان در خاک شوروی، نیروهای آلمان در ۱۹۴۲ به سمت استالین گراد روانه شدند و درگیری در این نقطه، ۵ ماه به طول انجامید و آلمانی ها موفق به تسخیر کامل شهر نشدند و در تمام مدت زمستان، نبرد ادامه داشت تا بالاخره در اوایل سال ۱۹۴۳ ارتش آلمان تسلیم شد.

۳- جنگ نامتقارن (یا غیرمطراز)^۱:

در تعریف جنگ نامتقارن گفته می شود: جنگی است که در آن یک دشمن بالقوه، یک دولت، یک گروه فراملی یا سایر بازیگران، از هنجارهای پذیرفته شده عدول کرده، با توسل به شیوه های نامتعارف و نامنظم، می کوشد با توانمندی های برتر یک ابرقدرت یا یک قدرت منطقه ای مقابله کند. (گولیانگ، ۱۳۸۴، ص ۵)

ماهیت عمل این جنگ، به کارگیری رویکردهای غیرقابل پیش بینی یا غیرمعمول، با تکیه بر نقاط قوت خود و استفاده از نقاط ضعف دشمن مقابل، از طریق تکنیک ها یا فناوری های قابل انتظار و مبتکرانه برای خنثی نمودن یا تضعیف روحیه دشمن است.

نمونه ای از جنگ نامتقارن، دفاع «حزب الله» لبنان در سال ۱۳۸۵ در برابر تهاجم رژیم اشغالگر قدس است. رژیم اشغالگر که در جنگ های قبل و در برابر ارتش چند کشور عربی به طور همزمان گاه در ۶ روز و حداکثر ظرف ۲۱ روز پیروز شده بود، در برابر این مقاومت، با وجود بهره گیری از تمام توان زمینی، هوایی و دریایی ارتش، پس از ۳۳ روز و با کمک قطعنامه ی شورای امنیت، از طریق آتش بس، به درگیری خود پایان داد و توانست خود را از این مهلکه برهاند. در این جنگ، حزب الله به رغم نداشتن آتش هوایی، توپخانه ی زرهی و تجهیزات مهندسی، به شکل قابل قبولی در برابر ارتش رژیم صهیونیستی که همه گونه آتش و امکانات مهندسی داشت، به دفاع زمینی پرداخت.

^۱ Asymmetric Warfare

۴- جنگ فرسایشی :

در این جنگ ، در برابر دشمن مهاجمی که قویتر از مدافع است ، باید شیوه هایی را به کار بست تا دشمن نتواند به سرعت به اهداف نهایی خود برسد . زمانی می توان از جنگ فرسایشی بهره گرفت که بتوان برای مدت طولانی تلفات انسانی را قبول کرد و سلاح و تجهیزات و مهمات لازم برای طول مدت این جنگ در اختیار باشد و هزینه های آن ، موجب فروپاشی کشور نشود . کشور مدافع با استفاده از زمان به دست آمده ، باید برای ضربه زدن به دشمن تلاش نماید و از سوی دیگر ، به واسطه ی نارضایتی داخلی در کشور مهاجم و عدم پذیرش تهاجم در افکار عمومی جهانی ، کشور حمله کننده با مشکل مواجه خواهد شد .

۵- جنگ نامنظم^۱ :

هرگاه کشور مدافع ، از نظر مادی در موقعیت ضعیف تری نسبت به مهاجم قرار داشته باشد ، برای دفاع ، نه تنها الزامی برای رویارویی مستقیم و جنگ منظم وجود ندارد ، بلکه استراتژی جنگ نامنظم می تواند بهترین گزینه برای تداوم دفاع ، وارد کردن ضربه به دشمن و اخراج اشغالگران از خاک کشور باشد .

استراتژی های مشترک

منظور از استراتژی های مشترک ، استراتژی هایی است که هم در تهاجم و هم در دفاع قابل به کارگیری می باشند . مهمترین استراتژیهای مشترک عبارتند از :

۱- جنگ هسته ای :

^۱ Unconventional Warfare

هر چند که تاکنون مهمترین اثر جنگ افزارهای هسته ای برای دارندگان این سلاح ، نقش بازدارندگی آن است ؛ اما قطعاً کشورهای دارنده ی این جنگ افزار ، استراتژی هسته ای را هم در تهاجم و هم در دفاع ، در برنامه ریزی کار خود قرار داده اند . پس از سال ۱۹۴۵ که برای اولین بار از سلاح هسته ای استفاده شد و آمریکا با تکیه بر آن ، ژاپن را مجبور به پذیرش شرایط خود نمود ، دیگر از بمب های هسته ای که از قدرت تخریب بسیار زیادی برخوردار باشند ، استفاده نشده است و افکار عمومی جهان نیز پذیرای این اقدام نیست .

با فروپاشی شوروی و از بین رفتن نظام دو قطبی ، دولت های دارای سلاح هسته ای مانند آمریکا دریافتند که وقوع جنگ عمومی بعید است و از این رو ، تغییر در نحوه ی به کارگیری سلاح هسته ای را در برنامه ی خود قرار دادند ؛ به گونه ای که این سلاح ها با قدرت تخریب کمتر ، قابلیت بهره گیری در جنگ های محدود را داشته باشند و در نهایت توانستند در سلاح های متعارف مانند سلاح های ضد تانک ، مهمات تانک و بالگرد ، از «اورانیوم ضعیف شده»^۱ استفاده کنند . به عنوان مثال : «بمب های هسته ای کوچک دریل خاص انهدام پناهگاه ها و انبارهای تسلیحاتی یا مراکز مخفی نظامی زیر زمینی است» حسین پور ، ۱۳۸۲ ، ص ۵ . آمریکا در جنگ کوزوو و عراق از اورانیوم ضعیف شده ، استفاده کرد .

۲- جنگ غیرمتعارف غیرهسته ای :
جنگ غیرمتعارف به جنگی اطلاق می گردد که در آن ، جنگ افزارها و عوامل شیمیایی یا میکروبی یا هسته ای استفاده شود و طرفین یا یکی از آنها از این عوامل به منظور ایجاد ضایعات یا تلفات بر دیگری ، بهره گیرد .

^۱ Depleted Uranium

عوامل شیمیایی می توانند عامل خفه کننده ، خون ، اعصاب ، تاول زا ، تهوع آور و اشک آور باشند . اولین بار ، در جنگ اول جهانی از گازهای «سمی شیمیایی»^۱ در مقیاس وسیع استفاده شده ، در طول هشت سال جنگ تحمیلی ، کشور عراق نه تنها بارها بر علیه رزمندگان کشور ما از این عوامل استفاده کرد ، بلکه در سال ۱۳۶۷ ، مردم شهر حلبچه را بمباران شیمیایی نمود . رزمندگان ایران اسلامی ، به علت تقید به آموزه های اسلامی ، هیچگاه به این نوع جنگ روی نیاوردند .

عوامل میکروبی یا «بیولوژیکی»^۲ عمدتاً عوامل ریز زنده ای مانند : باکتری ها ، ویروس ها و قارچ ها هستند که گاه برای ناتوان ساختن و یا کاهش قدرت مقاومت انسان و گاه بر علیه حیوانات و حتی محصولات کشاورزی برای آسیب رساندن به اقتصاد طرف مقابل استفاده می شود . سلاح های میکروبی ، ساده تر و ارزان تر از سلاح های دیگر هستند و تأثیر آنها الزاماً آنی نخواهد بود و تولید در مقیاس کوچک این سلاح ها نیاز به منابع وسیع یا اطلاعات پیچیده ندارند و کنترل تولید و نگهداری آنها بسیار دشوار است .

۳- اتحادها و پیمان ها :

کشورهایی که نمی توانند و یا نمی خواهند به تنهایی از منافع ملی خود دفاع کنند و یا به اهداف خود دست یابند و یا با تهدید مشترکی مواجه هستند ، این امکان را دارند که از طریق انعقاد پیمان های نظامی با سایر کشورها ، خواسته هایشان را جامه ی عمل بپوشانند . تشکیل پیمان های نظامی و یا عضو شدن در آنها ، قدرت تهاجم یا دفاع را افزایش می دهد . استراتژی اتحادها و پیمان ها برای دفاع یا تهاجم ، سابقه ای دیرینه دارد . به عنوان مثال : در سال پنجم هجری ، در جنگ احزاب ، سران مکه ، قبایل اعراب را تحریک کرده و با اتحاد با آنان ، به شهر مدینه حمله ور شدند . در جنگ جهانی دوم ، اتحاد کشورهای

^۱ Toxic Chemical

^۲ Biological

انگلستان، آمریکا، فرانسه و روسیه، به نام «متفقین» و در برابر آنها، اتحاد کشورهای آلمان، ایتالیا و ژاپن، گروه موسوم به «متحدین» را تشکیل دادند. در جنگ کوزوو، در سال ۱۹۹۹ که مدت ۷۸ روز به طول انجامید، ۱۴ کشور به رهبری آمریکا شرکت داشتند. در سال ۲۰۰۳، در اشغال عراق توسط آمریکا، ۳۱ کشور در این تهاجم سهیم بودند.

اجرای استراتژی

مدیریت استراتژیک شامل سه مرحله ی تدوین، اجرا و ارزیابی استراتژی است. بنا بر این، با طی مراحل مختلف تدوین استراتژی و دستیابی به یک استراتژی مناسب، مدیریت استراتژیک به پایان نمی رسد. حتی اگر در مرحله ی تدوین، بهترین استراتژی را تدوین کرده باشیم، بدون اجرای موفق آن، نفعی به سازمان نخواهد رسید. بدون اجرای استراتژی، امکان تحقق اهداف وجود ندارد و مدیریت استراتژیک نیز به ثمر نرسیده است.

اجرای استراتژی، یعنی عملیاتی نمودن استراتژی ها، به گونه ای که اهداف و مأموریت سازمان محقق شود که از دو بخش تشکیل می شود: اول، عملیاتی نمودن نتایج حاصل از تدوین استراتژی، شامل: تعیین اهداف سالانه، سیاست ها و خط مشی های اجرایی و تخصیص منابع. دوم، نهادینه نمودن استراتژی و بررسی عوامل مؤثر در آن، شامل: ساختار، فرهنگ سازمانی و هدایت و رهبری.

اجرای صحیح استراتژی بایستی به گونه ای باشد که کمترین مقاومت در برابر تغییر را ایجاد نماید. به هر میزان که تغییرات حاصل از اجرای استراتژی جدید، بیشتر باشد، فرآیند اجرا سخت تر و پیچیده تر خواهد شد.

اهداف سالانه^۱

اهداف سالانه ، هدف هایی برای عملیاتی نمودن اهداف بلند مدت و وظیفه ای هستند که در راستای اهداف وظیفه ای طراحی می شوند و زمینه ی تحقق آنها را فراهم می نمایند . با توجه به هر هدف وظیفه ای ، یک یا چند هدف سالانه تعیین می شود و ممکن است یک هدف سالانه ، در راستای تحقق چند هدف وظیفه ای باشد. اهداف سالانه ، مبنایی برای تخصیص منابع و تعیین کننده ی اولویت فعالیت یگان ها و قسمت ها است و شاخصی برای ارزیابی عملکرد فرماندهان هستند .

سیاست های اجرایی

سیاست یا خط مشی در مدیریت سازمان ها ، قواعد و تصمیماتی است که رهبران و رؤسای سازمان با تعیین حدود انجام فعالیت ها ، مدیران و کارکنان را در تصمیم گیری و اجرای استراتژی و رسیدن به هدف ها یاری می دهد . سیاست ها ، تصمیم گیری و اجرای استراتژی را آسان می کند و بیانگر انتظارات سازمان از مدیران و کارکنان است و معیاری برای تشویق و تنبیه کارکنان و مبنایی برای کنترل است.

سیاست ها در کلیه ی سطوح تصمیم گیری سازمان وجود دارد و در فعالیت سازمان اثرگذار می باشند . سیاست ها و خط مشی هایی که بر استراتژی های کلان و وظیفه ای و اهداف بلند مدت و وظیفه ای تأثیر می گذارند ، در تدوین استراتژی مورد بحث قرار می گیرند و سیاست ها و خط مشی هایی که بر اجرای اهداف سالانه و عملیاتی نمودن فعالیت سازمان اثرگذار می باشند ، در اجرای استراتژی نقش ایفا می نمایند و اصطلاحاً «سیاست

^۱ Annual Objectives

های اجرایی» نامیده می شوند. سیاست های اجرایی با ایجاد ثبات و وحدت رویه در وضعیت های مشابه، اجرای فعالیت ها را تسهیل می کنند.

تخصیص منابع^۱

به منظور تحقق اهداف سالانه، باید منابع مورد نیاز را در اختیار داشت و به قسمت ها و مسؤولان مربوط واگذار نمود. تخصیص منابع، به معنی مشخص کردن، تأمین و واگذاری منابع لازم جهت اجرای استراتژی و دستیابی به اهداف سالانه است. تخصیص منابع، از وظایف فرماندهان و مدیران در رده های مختلف سازمان است. هرگاه فرماندهان و مدیران سازمان، منابع مورد نیاز را در اختیار نداشته باشند و یا منابع را با توجه به اولویت های مشخص شده در فرآیند مدیریت استراتژیک توزیع ننمایند، اجرای صحیح استراتژی، امکان پذیر نخواهد بود.

نهادینه نمودن استراتژی^۲

هدف از نهادینه سازی استراتژی، اثر بخش نمودن آن است؛ یعنی، اجرای استراتژی به درستی انجام شود، به گونه ای که در فعالیت های روزمره ی سازمان اثر گذار گردد و آثار آن در قسمت های مختلف مشاهده شود. سه عامل در نهادینه نمودن استراتژی مؤثر است: ۱- ساختار: ساختار سازمان باید با استراتژی، اهداف و تخصیص منابع هماهنگ باشد.

^۱ Resource Allocation

^۲ Institutionalizing of Strategy

۲- فرهنگ سازمانی: همخوانی و عدم همخوانی فرهنگ سازمان با استراتژی، عامل یا مانع اجرای مناسب استراتژی است.

۳- هدایت و رهبری: رهبری و مدیریت فرماندهان و مدیران عالی سازمان و شیوه‌ی مدیریت آنان، در اجرای استراتژی نقش تعیین کننده دارد.

ارزیابی استراتژی

در مدیریت استراتژیک، دو نوع ارزیابی انجام می‌شود: ارزیابی استراتژیک و ارزیابی عملیاتی. در ارزیابی استراتژیک، مفروضات، یعنی عناصر مدیریت استراتژیک (شامل: چشم انداز، مأموریت، عوامل محیط داخلی، عوامل محیط خارجی، اهداف، استراتژی‌ها، سیاست‌ها، تخصیص منابع و حتی فرآیند ارزیابی) و نتایج، مورد بررسی، سنجش و قضاوت قرار می‌گیرد تا مشخص گردد که آیا هریک از این عناصر، تغییر می‌نمایند یا خیر و آیا اقدامات انجام شده، اهداف سازمان را محقق کرده است یا خیر.

ارزیابی عملیاتی، فرآیند کسب اطمینان از این است که عملکرد سازمان، منطبق با برنامه‌های تعریف شده باشد (علی احمدی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۴). در این ارزیابی، شاخص‌هایی به عنوان استانداردهای قابل قبول عملکرد، تعیین می‌شود و عملکرد واقعی، با آن شاخص‌ها مطابق داده می‌شود تا مشخص شود که آیا نیاز به تدابیر اصلاحی هست یا عملکرد فعلی، قابل قبول است؟

بازخورد، تدابیر اصلاحی است که از ارزیابی‌ها به دست می‌آید و براساس آن، تغییراتی در سازمان اعمال می‌شود. رهبران و مدیران، با ارزیابی در می‌یابند که آیا برنامه‌ها و فعالیت‌های سازمان، در مسیر صحیح قرار دارند یا اینکه نیاز به اصلاح و تغییر دارند. اعمال اصلاحات، به نوبه‌ی خود موجب استمرار فرآیند مدیریت استراتژیک می‌گردد.

نتیجه گیری

تشکیل کشور های تازه استقلال یافته در شمال کشور ما ، تغییر حکومت کشورهای افغانستان و عراق ، فروپاشی شوروی و پایان نظام دو قطبی ، گسترش ناتو به شرق ، افزایش قدرت اروپا در عرض آمریکا با تشکیل اتحادیه ی اروپا ، توسعه ی فناوری نظامی و ورود سلاح های غیر متعارف ، تحولات چشمگیری هستند که نشان می دهد محیط دور و نزدیک ما در دهه های اخیر به طور مداوم دچار تغییرات اساسی شده است و نیاز به استفاده از مدیریت استراتژیک را آشکارتر می نماید .

مدیریت استراتژیک ، مدیریتی یکپارچه است که از رهبری سازمان نشأت می گیرد و در کلیه ی سطوح سازمان اعمال می شود . برای به کارگیری مدیریت استراتژیک در نیروهای مسلح ، باید استراتژی نظامی در راستای استراتژی ملی تدوین شود و کلیه ی نیروها و سازمان ها ، فعالیت خود را جهت تحقق هدف و استراتژی خود ، همسو نمایند . مشخص نمودن چشم انداز ، اهداف کلان و وظیفه ای و تدوین استراتژی های کلان و وظیفه ای ، سبب می شود که منابع در کلیه ی قسمت ها ، هدفمند گردد و از هدر رفتن امکانات جلوگیری گردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع و مآخذ

۱. امیدوارنیا ، محمدجواد، سیر تحول در اندیشه ی نظامی و سیاست تسلیحاتی چین ، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی ، چاپ اول ، ۱۳۷۰ .
۲. امیرکبیری ، علیرضا ، مدیریت استراتژیک ، نگاه دانش ، چاپ اول ، ۱۳۸۱ .

۳. براین کویین ، جیمز و میتزبرگ ، هنری ، مدیریت استراتژیک ، ترجمه محمد صائبی ، موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی ، چاپ سوم ، ۱۳۷۹ .
۴. بوفر ، آندره ، استراتژی اقدام ، ترجمه ی مسعود محمدی ، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی ، چاپ دوم ، ۱۳۶۹ .
۵. بوفر ، آندره ، مقدمه ای بر استراتژی ، ترجمه ی مسعود کشاورز ، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی ، چاپ دوم ، ۱۳۶۹ .
۶. بیلو ، پاتریک جی و مورسی ، جورج ال و آکاسب ، بتی ال ، راهنمای اجرایی برنامه ریزی استراتژیک ، ترجمه ی منصور شریفی کلویی ، نشر آروین ، چاپ اول ، ۱۳۷۶ .
۷. بیلیس ، جان و بوث ، کن و گارنت ، جان و ویلیامز ، فیل ، استراتژی معاصر ، نظریات و خط مشی ها . ترجمه ی هوشمند میرفخرایی ، وزارت امور خارجه ، چاپ دوم ، ۱۳۷۳ .
۸. پیرس و رابینسون ، برنامه ریزی مدیریت استراتژیک ، ترجمه سهراب خلیلی شورینی ، یادواره ی کتاب ، چاپ دوم ، ۱۳۸۰ .
۹. ثقفی عامری ، ناصر ، استراتژی و تحولات ژئوپولیتیک پس از دوران جنگ سرد ، وزارت امور خارجه ، چاپ اول ، ۱۳۷۳ .
۱۰. حسین پور ، حسین ، بمب های هسته ای کوچک و تبعات امنیتی آن ، پژوهشکده مطالعات راهبردی ، ۱۳۸۲ .

۱۱. دیوید ، فرد آر ، مدیریت استراتژیک ، مترجمان : علی پارسائیان و سیدمحمد اعرابی ، دفتر پژوهش های فرهنگی ، چاپ سوم ، ۱۳۸۱ .
۱۲. عزتی ، عزت الله ، ژئواستراتژی ، سمت ، چاپ اول ، ۱۳۷۳ .
۱۳. علی احمدی ، علیرضا ، نگرشی جامع بر مدیریت استراتژیک ، انتشارات تولید دانش ، چاپ اول ، ۱۳۸۲ .
۱۴. کالینز ، جان ام ، استراتژی بزرگ ، اصول و رویه ها ، ترجمه ی کورش بایند، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی ، چاپ سوم ، بهار ۱۳۸۳ .
۱۵. گولیانگ ، گو ، بازتعریف امنیت دسته جمعی ، ترجمه ی محمود سلیمی ، پژوهشکده ی مطالعات راهبردی ، ۱۳۸۴ .
۱۶. معین وزیری ، نصرت اله ، اصول و قواعد اساسی در رزم ، دانشکده ی فرماندهی و ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران ، شهریور ۱۳۸۲ .
۱۷. ملک زاده کاشانی ، احمد ، استراتژی نظامی ، دانشگاه عالی دفاع ملی ، چاپ دوم ، بهمن ۱۳۷۶ .
۱۸. میرسپاسی ، ناصر ، مدیریت منابع انسانی و روابط کار ، چاپ نقش جهان ، چاپ دهم ، ۱۳۷۱ .
۱۹. میرسپاسی ، ناصر ، مدیریت منابع انسانی و روابط کار ، نگرشی راهبردی (استراتژیک) تمرین و مقالات ، انتشارات شروین ، چاپ اول ، ۱۳۷۶ .
۲۰. پدافند غیرعامل ، قرارگاه پدافند هوایی خاتم الانبیاء ، تابستان ۱۳۸۳ .

۲۱. دانش آشتیانی، محمد باقر، مقاله عوامل موثر در تدوین و تبیین دکترین نظامی، فصلنامه ی مطالعات دفاعی استراتژیک، شماره ۲۰، دانشگاه عالی دفاع ملی، پاییز ۱۳۸۳.

۲۲. Introduction to Strategic Studies Power Potential of Nations ,
PAF Air War College , Pakistan Air Force , Faisal-Karachi ,
Feb , ۲۰۰۱ .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی